

به مناسبت سالروز انقلاب ۱۳۵۷ ایران



بیانیهی دو نهاد جمهوریخواه و لائیک ایران

انقلاب ۱۳۵۷ ایران، قیام بزرگ میلیون‌ها نفر از مردم، از اقشار مختلف اجتماعیِ فرودست، میانه تا مرفه، از اقشار سنتی تا مدرن بود، که ۷۴ سال پس از انقلاب مشروطه (۱۲۸۴ - ۱۹۰۵) و ۲۸ سال پس از جنبش ملی‌کردن صنعت نفت (۱۳۲۹ - ۱۹۵۱)، سرانجام نظام تاریخیِ پادشاهی در ایران را منقرض کردند. عوامل اجتماعی گوناگونی شرایط برآمدن این انقلاب را فراهم نمودند:

- خودکامگی طولانی شاه و دستگاه حکومتیِ نامحدود، انحصاری و فردیِ او، سبب اصلیِ نارضایتی مردم نسبت به چنین سیستمی و در نتیجه خواستِ عمومی و سراسری آنان در برچیدن بساط سلطنت شد. سرنگونی رژیم شاه به یکی از شعارهای اصلی انقلاب مبدل شد.

- گسترش فساد و چپاول، رشد بی‌عدالتی‌ها و شکافهای اجتماعی و طبقاتی، به ویژه بین اقلیتی کوچک که بیشترین سهم را از ثروت‌های اجتماعی تصاحب و حیف و میل می‌کرد و اکثریتی بزرگ از شهرنشینان تا روستائیان، از مناطق مرکزی تا پیرامونی، که کمابیش زندگی را در تنگدستی یا نابسامانی به سر می‌کردند و در نتیجه خواهان تقسیم عادلانه‌ی ثروت‌های اجتماعی و اقتصادی و سهم‌بری از آن‌ها شدند. عدالت اجتماعی به یکی دیگر از خواست‌های اصلی انقلاب تبدیل شد.

- فشار و اختناق از سوی دستگاه‌های امنیتی چون سازمان مخوف ساواک، سرکوب نارضايتی‌ها و سانسور گسترده، نبود آزادی بیان و قلم، آزادی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی، اعدام و شکنجه زندانیان سیاسی و عقیدتی که بیش از همه اقشار مدرن، روشنفکر و فرهنگی جامعه را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند... خواست آزادی را در سرلوحه‌ی شعارهای انقلاب جای داد.

- سرانجام وابستگی کشور و سرسپردگی رژیم شاه به آمریکا، موضوع کسب استقلال کشور را به یکی دیگر از شعارهای انقلاب تبدیل کرد.

اما چندی کوتاه در فردای انقلاب، با سقوط سلطنت و نظام پادشاهی، نظام جدیدی به نام جمهوری اسلامی در ایران برقرار شد که همچنان تا امروز حاکم است. این نظام برخاسته از انقلاب چیزی نبود و نیست جز سلطه و حاکمیت استبداد انحصاری و خودکامه‌ی روحانیون شیعه و بنیادگرایان دینی. به‌زودی برای همگان از جمله خود مردم ایران که در انقلاب فعالانه شرکت کردند آشکار شد که در جامعه‌ی ما يك نیروی تاریخی، پر قدرت و با نفوذی در شکل دین‌سالاری اسلامی، مانع بزرگ بر سر راه کسب آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی است. شوربختانه، انقلاب بزرگ مردمی ۱۳۵۷ با سه خواست آزادی، عدالت اجتماعی و استقلال، به شکستی بی‌همتا و مهیب در تاریخ معاصر ایران، خاورمیانه و چه بسا جهان انجامید. هیچ یک از سه خواست اصلی برانگیزنده‌ی انقلاب برآورده نشدند. خودکامگی و دیکتاتوری شاه برافتاد اما به جای آن خودکامگی حکومت دینی و ولایت فقیه در شکل و ابعادی مخوف‌تر از رژیم قبلی نشست. نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی نه تنها کاهش پیدا نکردند بلکه با تبعیض‌های گوناگون ناشی از حکومت مبتنی بر قوانین دینی و شریعت اسلام شدیدتر هم شدند. آزادی‌ها در همه‌ی زمینه‌های اجتماعی و مدنی سرکوب و با زن ستیزی و تحمیل حجاب از روز نخست بازگشت خمینی به ایران و پایمال کردن آشکار و بی‌شرمانه‌ی حقوق بشر، زندان و اعدام‌های نجومی... همراه شدند. سرانجام در موضوع عدم وابستگی و استقلال، رژیم جمهوری اسلامی ایران، با بستن قراردادهای اسارت‌بار استراتژیکی در این سال‌های اخیر، تنها دست به یک جابجایی جغرافیایی وابستگی کشور ما به قدرت‌های استیلاطلب بیگانه (روسیه و چین) زده است.

اکنون با گذشت ۴۶ سال از انقلاب بهمن ۵۷، می‌توان به چند عامل اصلی شکست این حرکت تاریخی اشاره کرد. این‌ها عوامل عینی و ذهنی درون‌رای بودند که زمینه‌ساز شکل‌گیری دیکتاتوری و

استبدادی دیگر در ایران شدند:

- عامل «همه با هم» (بخوان همه با من) انقلاب: در انقلاب ۵۷، اختلافها و تضادهای اجتماعی، سیاسی و طبقاتی امکان، فرصت و توانایی بروز و چالش را پیدا نکردند. زیرا که برای حفظ یکپارچگی و تضمین پیروزی، به تقریب از سوی همه نیروهای شرکتکننده در انقلاب، مسکوت گذارده شدند. نتیجه آن که در جریان انقلاب، شرایطی به وجود نیامد که گروههای اجتماعی و سیاسی شکل بگیرند. در تعامل و کُنش باهم قرار گیرند، دموکراسی پلورالیستی را آزمون کنند. از یک سو بخشی از گرایشهای سیاسی در داخل کشور، از جمله در میان نیروهای ملی و چپ، سرکوب شده بودند و از سوی دیگر، فرهنگی که به ایدئولوژی حاکم بر انقلاب تبدیل شده بود، در خود، روحی ضددموکراتیک، یگانه گرا، تمامیتخواه یا توتالیتار می‌پروراند.

- عامل غیر اثباتی - غیر ایجابی انقلاب: چون براندازی رژیم شاه به مهم‌ترین هدف انقلاب تبدیل گردید، هدفهای مهم دیگر و مسأله‌ی کدام آلترناتیو در برابر سلطنت، موضوع بحث و جدل مردم و گروههای شرکت کننده در انقلاب قرار نگرفت. ذهنیت انقلاب ایران خصلتی نفی‌کننده داشت و نه اثباتی یا ایجابی.

- عامل دین‌گرایی و نقش بارز، تعیین‌کننده و تبعیض‌گرای دستگاه دین و روحانیت در انقلاب: این عامل با حقوق بشر و ارزشهای جهانشمول آن چون آزادی، دموکراسی، پلورالیسم، حقوق بشر و شهروندی، برابری زن و مرد، جدایی دولت و دین، برابر حقوقی اقوام (اِتنی‌ها) و اقلیت‌ها... در تعارضی آشکار و مطلق قرار دارد.

- عامل کسری دموکراسی‌خواهی در انقلاب: به طوری که تبلیغ و ترویج دموکراسی و دفاع از اصول آن هیچ‌گاه در جریان انقلاب تبدیل به وظیفه‌ی اصلی مبارزان، حتا در میان روندهای آزادی‌خواه و چپ، نشد.

اکنون به مناسبت چهل و ششمین سالروز انقلاب ایران، درس مهمی که می‌توان از ناکامی‌ها گرفت، فراخواندن همگی به پذیرش ضرورت تعامل طرح‌های اجتماعی و سیاسی، با مشارکت و مداخله مستقیم خود مردم است. امروزه، بر پایه نفی و رد نظام‌های پادشاهی، دین‌سالاری و توتالیتارِ راست و چپ، سه اصل تفکیک‌ناپذیر جمهوری، دموکراسی و لائسیته همراه با عدالت اجتماعی و رفاه عمومی می‌توانند

پاسخگوی نیازهای تاریخی کنونی جامعه ایران قرار گیرند. خروج از وضعیت بحرانی کنونی کشور در گرو رشد و گسترش جنبشهای تغییردهنده اجتماعی در داخل کشور است. جنبشهایی که نسبت به اوضاع و آن چه که می‌خواهند جانشین نظام جمهوری اسلامی کنند آگاه و هوشیار باشند. جنبشهای سال ۱۳۸۸، دی ۱۳۹۶، مرداد ۱۳۹۷ و آبان ۱۳۹۸ و سرانجام و به‌ویژه خیزش بزرگ و انقلابی ۱۴۰۱، چهره پلید این نظام ضد انسانی را بر همه آشکار ساخته است. اکثریت عظیم مردمان ایران، از دانشجویان، زنان، زحمتکشان، فرهنگیان تا اقوام (اتنی‌ها) زیر ستم و... دیگر هیچ توهمی نسبت به توانایی این رژیم در اصلاح خود ندارند و از هر فرصتی برای اعتراض و مقابله با حکومت اسلامی با هدف براندازی آن استفاده کرده و خواهند کرد.

در خارج از کشور، روندهای سیاسی مختلف می‌توانند حول سه شعار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین یا لائیسیته، با حفظ ویژگی‌ها و اختلافهای خود، دست به همکاری و هم‌کوشی زنند و این مهم را به طور اساسی با هدف پشتیبانی از جنبشهای اجتماعی و مدنی داخل ایران و تبدیل این سه شعار به گفتمان مسلط آنان، به پیش برند.

به یقین تنها نیروی منسجم و تشکلیافته جنبشهای اجتماعی داخل کشور است که توان سرنگونی جمهوری اسلامی ایران به دست خود و برای خود را دارند. این مهم نیز تنها از راه مبارزات و اعتراضات پایدار و مستمر خود مردم درون کشور بدون اتکا بر قدرتهای خارجی و یا رهبریهای خودساخته فردی یا حزبی در خارج از کشور، میسر خواهد بود.

ما به مناسبت سالروز انقلاب ۱۳۵۷ ایران، بار دیگر بر تعهد همه جانبه خود در دفاع و پشتیبانی از مبارزات و جنبشهای مدنی و اجتماعی مردم ایران برای کسب آزادی، جمهوری، دموکراسی، لائیسیته و عدالت اجتماعی تاکید می‌ورزیم.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

حزب جمهوریخواه سوسیال دموکرات و لائیک ایران

۲۱ بهمن ۱۴۰۳ - ۹ فوریه ۲۰۲۵

به مناسبت انقلاب 1357 ایران



بیانیهی مشترک سه نهاد جمهوریخواه، دموکرات و لائیک

انقلاب ۱۳۵۷ اثر دو گانه‌ای در تاریخ ایران از خود به جای گذاشته است؛ از یک سو بساط حاکمیت استبدادی شاهنشاهی را درهم پیچید و از سوی دیگر حاکمیت استبداد اسلامی را بر کشور جایگزین کرد. تصور میرفت با برچیده شدن نظام شاهنشاهی آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی برقرار و کشور در مسیر پیشرفت و ترقی، توأم با آزادی، قرار گیرد. اما دیری نپائید که جامعه خود را اسیر بازوی دیگر استبداد یعنی سلطه و حاکمیت استبدادی و خودکامه‌ی روحانیت دید. بزودی روشن شد هنوز یک نیروی پر قدرت دیگر، که ریشه در تاریخ کشور دارد سر راه آنان در جهت تحقق خواسته‌ها و ارمان‌های خود قرار دارد. بدین ترتیب نیروهای سیاسی و آزادیخواهان از همان ابتدا با سرکوب شدید حاکمان جدید روبرو شدند. بی‌شک جایگزینی استبداد پادشاهی با حاکمیت دینی لکه سیاهی و اشتباهی در تاریخ کشورمان ایران است زیرا نفس حاکمیت ملی را به زباله دان استبداد، بی‌عدالتی، فساد، دزدی، خیانت و ناامنی برد.

ژرفای نگون بختی ملی را هنگامی درمی یابیم که میبینیم به جای آزادی، استقلال، حاکمیت قانون، دموکراسی و حقوق شهروندی که از اهداف انقلاب مشروطیت بودند، استبداد دینی و ارتجاع مشروعه شیخ فضل الله نوری برکشورمان استیلا پیدا کرد. در طی این سالها بهترین جوانان وطن را به کام نیستی برده، محیط زیست را ویران و ثروت های ملی و سرمایه های انسانی را از بین برده اند. ما سه نهاد جمهوری خواه دموکرات و لائیک بر این باوریم که مردمان کشورمان توانایی و شایستگی آن را دارند که از تجربیات تلخ دوران دیکتاتوری پهلوی و صدمات مهلک استیلای شوم و تام گرای اسلامی بهره گرفته و در راستای ارزش های برخاسته از خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی، به جمهوری ای آزاد، دموکراتیک، لائیک و مستقل دست یابند.

- اندیشکده آگاهی و شناخت
- حزب جمهوری خواه سوسیال دموکرات و لائیک ایران
- جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۱۲ فوریه ۲۰۲۳ برابر با ۲۳ بهمن ۱۴۰۱

ویژگی های استبدادزای انقلاب ایران



به مناسبت چهل و سومین سالگرد انقلاب ایران

شیدان وثیق



درآمد

انقلاب ایران یکی از رخداد‌های مهم سده‌ی بیستم به
شمار آمد. 43 سال پس از آن، امروز، اندیشیدن به
این انقلاب را در چه شرایطی انجام می‌دهیم؟

نخست این که این فاصله‌ی زمانی، از یکسو امکان شناخت بهتر و کامل‌تری از آن رخداد را فراهم می‌کند. اما، از سوی دیگر، امکان دست‌گیری مستقلانه‌ی انقلاب در شرایط تاریخی و عینی‌اش را دشوار می‌سازد. زیرا آن چه که پس از هر انقلابی شکل می‌گیرد، یعنی بازسازی قدرت و سلطه جدید، همواره سایه بر خودِ انقلاب چون پدیداری تک و یکتا می‌اندازد. عموماً، خودِ رخدادِ انقلاب با آن چه که پس از انقلاب روی می‌دهد درهم‌آمیخته می‌شوند.

از سوی دیگر، هر انقلابی تئوری انقلاب را به چالش می‌کشد. هر انقلابی، پدیداری نو و بی‌سابقه است. هیچ انقلابی در نسخه‌ها و الگوهای انقلابی پیشین تعریف و تبیین نمی‌شود.

شرایط دیگر این است که طی این مدت طولانی، خودِ ما که در انقلاب بهمن 57 شرکت داشتیم و اکنون به آن بازمی‌نگریم، تغییر کرده‌ایم. متحول شده‌ایم. تئوری‌ها و ایقان‌های گذشته‌ی خود را زیر پرسش برده‌ایم، به نقد کشیده‌ایم. حداقل نزد آنان که به اندیشه‌ی انتقادی و رهایی‌خواه باور دارند، مسلم‌ها و مطلق‌ها جای خود را به پرسش‌انگیزها و

□□□□□□□□□□ داده‌اند.

برخورد من، در این جا، به انقلاب ایران، از نگاهی است که می‌خواهد ویژگی خودِ انقلاب را، مستقل از مجموعه تحولات و دگرگونی‌های بعدی‌اش مورد تأمل قرار دهد. حال اگر انقلاب را رخ دادی متمایز از پسا انقلاب تصور کنیم، باید آن را زمان‌بندی کنیم. انقلاب زمانی آغاز می‌شود که قدرت حاکم متزلزل و فرو می‌پاشد. قیام مردم وضعیتِ فقدان قدرت یعنی وضعیت آزادی را به وجود می‌آورد. انقلاب زمانی به پایان می‌رسد که فضای خالی قدرت دوباره اشغال می‌شود. یعنی قدرت جدید برقرار و آزادی موقتِ دوره‌ی انقلاب از بین می‌رود. انقلاب، لحظه‌ی کوتاه آزادی و رهایی از سلطه است. فاصله‌ی زمانی میان فروپاشی قدرت و سلطه میرنده از یکسو و برآمدن قدرت و سلطه جدید از سوی دیگر است.

انقلاب ایران با نخستین تظاهرات ادواری علیه رژیم شاه، از دیماه 1356 (ژانویه 1978) آغاز می شود. انقلاب با رفتن شاه، آمدن خمینی و عادی سازی سیاسی توسط قدرت جدید، یعنی با تشکیل شورای انقلاب در آغاز 1358 (فوریه 1979)، خاتمه پیدا می کند. بدین سان، انقلاب ایران کمی بیش از یک سال عمر کرد. اما ویژگی های این انقلاب چه بودند؟

ویژگی های انقلاب 57

چهار ویژگی، انقلاب ایران را بررسی می کنیم.

1- انقلاب تمام مردمی

انقلاب ایران فراطبقاتی بود، بدین معنا که مبارزه طبقاتی علیه طبقاتی دیگر نبود. انقلاب 57 قیام عموم مردم ایران بود. این تصدیق، بدین معنا نیست که در انقلاب ایران طبقات و مبارزه طبقاتی وجود نداشتند. بلکه بدین معنا است که در این انقلاب، اختلافها و خواستهای طبقاتی و قشری زیر سایه و سلطه ی مطلق یک هدف مشترک و عمومی قرار گرفتند و در نتیجه نتوانستند نمودی آشکار، مستقل و متمایز پیدا کنند.

در ایران آن زمان، عواملی چون خودکامگی شاه، وابستگی به نواستعمار؛ سیاستهای اقتدارگرایانه؛ سرکوب و اختناق؛ فساد دستگاه سیاسی و اقتصادی... شرایط روی آوردن تمامی مردم به انقلاب را فراهم کردند. رژیم پهلوی، که با کودتای نظامی 25 مرداد 1332 استوار می شود، در آغاز نیمه ی دوم دهه ی 1350، به جز تعدادی اندک از تکنوکراتها، کمپراورها، ارتشیان و پیرامونیان دربار، فاقد کمترین پایهی اجتماعی در ایران شده بود. از بالاییها تا پائینیها، از اقشار مرفه تا زحمتکشان و فرودستان، از شهریها تا روستاییها، از مرکز تا پیرامون... در

انقلاب ایران از درگیری سیاسی در درون خود
درباره‌ی نوع نظام آینده و اهداف پس از سرنگونی
سر باز زد. انقلاب ایران پرسش «چه می‌خواهیم» و
«چگونه می‌خواهیم» را وارد میدان بحث و جدل نظری
و سیاسی خود نکرد. چه نوع قانون اساسی؟ چه نوع
دولت، حکومت و قدرت سیاسی؟ چه نوع مناسبات
اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؟ چه نوع آزادی،
دموکراسی و جمهوری؟ چه مناسباتی بین دولت و دین؟...
این‌ها همه پرسشهایی بودند که پاسخ به آن‌ها به
بعد از انقلاب موکول شد. روندهای سیاسی شرکت‌کننده
در انقلاب ایران نخواستند که دریافتهای متفاوت و
متضاد خود را نسبت به پرسشهای فوق به چالش با
یکدیگر کشند. نتیجه آن که انقلاب ایران تنها
نفی‌گرا بود.

4- انقلاب دین‌گرا

بر خلاف انقلاب‌های عصر مدرن، دین در انقلاب ایران
نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد. دین اسلامی که مدعی
قدرت و رهبری جامعه، کشور و جهان است. انقلاب
ایران سرآغاز جنبش جهانی اسلام‌گرایی یا بنیادگرایی
اسلامی شد. در انقلاب ایران، واژگان سیاسی، شعارها،
زمانبندی تظاهرات، نوع سازماندهی و غیره... همه، به
طور عمده، حکایت از □□□□□□ معنوی، فرهنگی و سیاسی
دین و روحانیت می‌کنند. اینان در پیوندی فشرده با
بازار و اقشار گسترده‌ای از مردم، به‌ویژه در میان
فرودستان شهر و روستا، انقلاب را هدایت کردند.

عوامل استبدادزای انقلاب ایران

پنج عامل در انقلاب ایران زمینه‌های برآمدن مجدد
استبداد را فراهم کردند.

1- عامل «همه با هم» انقلاب

در انقلاب تمام مردمی ایران، گفتیم که اختلافها و تضادهای اجتماعی، سیاسی و طبقاتی امکان بروز و چالش با هم را پیدا نکردند. زیرا که برای حفظ یکپارچگی و تضمین پیروزی مسکوت گذارده شدند. نتیجه آن که در جریان انقلاب، شرایطی به وجود نیامد که گروههای اجتماعی و سیاسی شکلگیرند. در تعامل و کنش باهم قرار گیرند. دموکراسی پلورالیستی را آزمون کنند. انقلاب تمام مردمی ایران، در خود، روحی غیردموکراتیک، یگانه گرا، تمامیتخواه یا توتالیتار پَروراند. در نتیجه، روح «همه با هم» انقلاب ایران، نمیتوانست زمینهساز آزادی، دموکراسی و کثرتگرایی در کشور شود.

2- عامل غیر اثباتی - غیر ایجابی انقلاب

گفتیم که تنها هدف انقلاب ایران، برانداختن شاه بود. هدفهای مهم دیگر و این که چه می خواهیم جانشین رژیم وقت کنیم موضوع بحث و جدل مردم و گروههای سیاسی شرکت کننده در انقلاب قرار نگرفتند. خواست استقلال و آزادی در حد شعار کلی باقی ماند. اگر بحثی نیز در بارهی آلترناتیو اجتماعی و سیاسی آغاز میگردید، خیلی سریع، به بهانهی حفظ یکپارچگی، بسته و به فردای پیروزی حواله داده میشد. انقلاب ایران خصلتی فقط نفیکننده داشت. غیر اثباتی و غیر ایجابی بود. تازه پس از سرنگونی بود که برخوردهای نظری و سیاسی بر سر «چه می خواهیم؟» و بدیلها آشکار شدند. یعنی زمانی که کار از کار گذشته بود و حاکمیت جدید سلطه خود را بر مردم تحمیل کرده بود. بدین ترتیب، خصلت غیرایجابی-غیر اثباتی انقلاب نیز نمیتوانست زمینه ساز برآمدن آزادی و دموکراسی در ایران شود.

3 عامل قدرتطلبی انقلاب

در انقلاب ایران، نفی قدرت شاه هیچ گاه با نقد قدرت به طور کلی همراه نشد. نفی دیکتاتوری شاه هیچ گاه با نفی دیکتاتوری به طور کلی همراه نشد. علت این امر را باید در درک قدرت‌طلبانه از «سیاست» و «انقلاب» پیدا کرد. درکی که در اندیشه‌ی سیاسی کلاسیک، از ارسطو تا کنون، و در نزد احزاب سیاسی همواره حاکم بوده و همچنان هست. این درک در مقابل درک دیگری قرار دارد که ما رهایی‌خواهانه می‌نامیم. درک رهایی‌خواهانه آنی است که سیاست و سیاست‌ورزی را حکومت‌گرایی و دولت‌مداری نمی‌شناسد. در درک قدرت‌طلبانه از سیاست و انقلاب، همه چیز تابع مبارزه برای تسخیر قدرت، دولت، حاکمیت و حکومت می‌شود. بدین سان، ذهنیت «اعمال قدرت و پذیرش قدرت»، ذهنیت «حکومت کردن و تحت حکومت قرار گرفتن» در جامعه پیوسته بازسازی می‌شوند. تراژدی هر انقلاب نیز درست در همین جاست. قدرت‌مداری انقلاب سبب می‌شود که اصل وجود «قدرت» و «حکومت»، چگونگی آن، مضمون آن، نقش آن و ختا به طور کلی چرایی حکومت و حاکمیت زیر پرسش نروند، موضوع کار نقد و بازنگری قرار نگیرند. در نتیجه، با سرنگونی قدرت و سلطه پیشین، قدرت و سلطه‌ای در شکلی دیگر اما به همان‌سان شدید - اگر نه بیشتر و سهمگین‌تر - دوباره سر بر می‌آورند. «□□□□ □□□□ □□□□! □□□□» این است آن چه که در انقلاب‌ها در طول تاریخ تکرار شده است. انقلاب ایران نیز سوای این قاعده نبود.

4- عامل دین‌گرایی انقلاب

گفتیم که یکی دیگر از ویژگی‌های انقلاب ایران، نقش بارز و تعیین‌کننده‌ی دستگاه دین و روحانیت در آن بود. دین اسلامی که با ارزش‌های جهان‌روای مدرنیته در تعارضی آشکار و مطلق قرار دارد. ارزش‌هایی چون آزادی، دموکراسی، پلورالیسم، حقوق بشر، برابری زن و مرد، جدایی دولت و دین، برابر حقوقی ملیت‌های و اقلیت‌ها و غیره. در انقلاب ایران، عامل دین و به‌طور مشخص اسلام شیعی، در تقابل مطلق با ارزش‌های

فوق، زمینه ساز استبداد دینی شد.

5- عامل کسریِ دموکراتیکِ انقلاب

در انقلاب ایران، اصول دموکراسی اجتماعی و سیاسی هیچ‌گاه تبدیل به شعارهای اصلی انقلابیون نشدند. در جریان انقلاب ایران، گروه‌های سیاسی، حتا از سوی روندهای آزادی‌خواه، چپ و غیره، آشکارا دست به تبلیغ دموکراسی و دفاع از پایه‌های آن نزدند. در نتیجه، با این اپوزیسیون کما بیش بیگانه نسبت به دموکراسی، برآمدنِ مردم‌سالاری در فردای انقلاب ایران امکان‌پذیر نبود.

مهم‌ترین درس انقلاب ایران

یک عامل استبدادزای انقلاب ایران، گفتیم که انصراف از چالش و جدل سیاسی، عقیدتی و برنامه‌ای برای تعیین راه و روش آینده بود. این نکته یکی از درس‌های مهم انقلاب 57 ایران است که ما را بیش از پیش به تقابل و تعامل بَدیل‌ها و پروژه‌های اجتماعی و سیاسی، با مشارکت و مداخله مستقیم خودِ مردم، فرامی‌خواند.

امروزه، بر پایه نفی و رد نظام‌های پادشاهی، دین‌سالاری و توتالیتَرِ راست و چپ، سه اصل تفکیک‌ناپذیرِ جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین یا لائیسیتِه می‌توانند، از نظر من، پاسخگوی نیازهای تاریخی کنونی جامعه ایران باشند. جمهوری یعنی «امر عموم». دموکراسی یعنی مشارکت و مداخله مستقیم مردم در امور خود و لائیسیتِه در سه رکن تفکیک‌ناپذیرش یعنی 1- جدایی دولت و دین، 2- آزادی عقاید دینی، غیردینی یا ضد دینی و 3- عدم تبعیض دینی و برابری حقوقی همه قطع نظر از اعتقاداتِ دینی یا غیر دینی‌شان.

بر گرد سه شعار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین، روندهای مختلف اپوزیسیون ایران می‌توانند، با حفظ ویژگی‌ها و اختلاف‌های‌شان، دست به همکاری و هم‌کوشی زنند. این مهم را به طور عمده و اساسی با هدف پشتیبانی از جنبش‌های اجتماعی در داخل ایران انجام دهند.

راه خروج از وضعیت سیاسی و اجتماعی کنونی در ایران، تنها از مسیر مشارکت و مداخله مستقیم خود مردم، در بسیارگونگی‌شان، در اشتراک‌ها و اختلاف‌های‌شان، در اتحادها و تضادهای‌شان، می‌گذرد. امروزه، تغییر بنیادی و اساسی اوضاع ایران، به عبارت دیگر کسب آزادی و دموکراسی، تنها در گرو رشد و گسترش جنبش‌های تغییردهنده اجتماعی و سیاسی در داخل کشور است. جنبش‌هایی که نسبت به آن چه که می‌خواهند جانشین وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود کنند آگاه، هوشیار، متشکل و همبسته باشند. جنبش‌هایی که برای رهایی از سلطه‌های گوناگون، برای آزادی، دموکراسی و برابری، برای عدالت اجتماعی و جدایی دولت و دین بر پا می‌شوند. جنبش‌هایی چون مبارزات جامعه‌ی مدنی، جنبش زنان، زحمتکش‌ان، دانشجویان، ملیت‌ها، اقلیت‌ها و غیره. وظیفه‌ی اپوزیسیون جمهوری‌خواه، دموکرات و لائیک در خارج از کشور، یاری رساندن به چنین جنبش‌هایی در داخل کشور است.

یادداشت‌ها

1. رخداد : événement, event

2. تعریفی که از ژاک رانسیر برگرفته‌ایم : «مردم» وجود ندارد بلکه ساخته می‌شود.

3. میشل فوکو، نوشته □□ □□□□ □□ کتاب دوم، 1976 - 1988، ص. 701 - انتشارات فرانسوی Gallimard

شیدان وثیق

میز گرد مشترک سیاسی به مناسبت سالروز انقلاب ۵۷



• ویژگی های استبدادزای انقلاب ۵۷ ایران
• سخنران: شیدان وثیق از جنبش جمهوری خواهان
دموکرات و لائیک ایران

• شرایط سیاسی-اجتماعی ایران بعد از ۴۳ سال
حاکمیت جمهوری اسلامی
• سخنران: حسین موسویان از جبهه ملی ایران

• وظایف نیروی های جمهوری خواه و لائیک در

فردای ایران
سخنران: فرهنگ قاسمی از حزب جمهوری خواهان
سوسیال دموکرات و لائیک ایران

جمعه ۴ مارس، ساعت ۲۰:۰۰ به وقت
آروپای مرکزی

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
حزب سوسیال دموکرات جمهوری خواه و لائیک ایران
جبهه ملی ایران

آدرس:

Zoom

<https://us02web.zoom.us/j/86149546512?pwd=dFR5NkNBM0Z6UU5lVEJkK1hoSG9FQT09>

Meeting-ID: 861 4954 6512

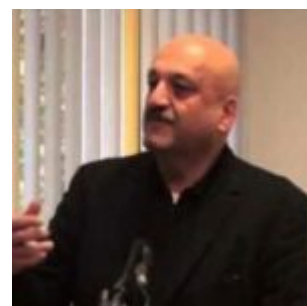
Kenncode: 610165

انقلاب دیر هنگام



انقلاب سال ۵۷ ایران

هرمز هوشمند



متدولوژی: رویدادهای تاریخی را می توان به دو صورت کلان یا نگاه خرد بررسی و تحلیل کرد. این مقاله تحلیلی تاریخی است با نگاه کلان برای روشن شدن روندهای اصلی انقلاب سال ۵۷. اما این به معنی کم کردن از ارزش نگاه خرد در رویدادهای تاریخی نیست. هر دو روش برای تبیین کلیت وقایع تاریخی ضروری است. بخش اول روایت از دوران تاریخی انقلاب است و بخش دوم به رفتار نیروهای سیاسی و اجتماعی در برخورد با انقلاب سال ۵۷ میپردازد.

بخش اول: دوران

انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ به طور عمده ماهیتی ضد کلونیال داشت. این را میتوان از شعارهای اصلی آن یعنی "استقلال و آزادی" که شعار اول آن بود استنتاج کرد. ایران هیچگاه یک کشور کلونیال کلاسیک نبوده، اما متاثر از نفوذ کشورهای بزرگ اروپائی و از

میانۀ قرن ۲۰ بطور عمده کشورایالات متحده امریکا بود. در قرن ۲۰ بزرگترین مبارزه ضد کلونیالیزم اروپائی با خشونت بی سابقه در تاریخ بشر شکل گرفت. شروع اوج گیری این مبارزه را میتوان به جنگ جهانی اول و پیامدهای آن مرتبط دانست. جنگ جهانی اول معروف است به جنگ امپریالیستی قدرت های بزرگ اروپایی برای تقسیم جهان.

انقلاب اکتبراز ویرانه های جنگ جهانی اول به وقوع پیوست و روسیه تزاری، حلقه ضعیف قدرت های بزرگ اروپایی، از مدار کشورهای "کلونیال اروپائی" بیرون آمد. این انقلاب از همان ابتدا با شعار "تمام قدرت به شوراها" درصدد انتقال قدرت از نخبگان سیاسی روسیه تزاری به نیروهای خارج از قدرت در روسیه بود. همچنین ظهورملت هایی خارج از قلمرو قدرت جهانی، یعنی اکثرکشورهای تحت سلطه قدرت های اروپائی را با ادعای بزرگ آغازانقلاب سوسیالیستی جهانی علیه سرمایه داری جهانی نوید می داد.

بسیاری جنگ جهانی دوم را ادامه جنگ جهانی اول می دانند. یکی از روایت های اصلی آن جنگ، تلاش آلمان ها برای تسخیرسرزمین اسلاوها بود. آلمانی ها این جنگ را با بیان نیاز به فضای بزرگترزندگی (Lebensraum) برای نژاد برترآریائی دربرابر نژاد پست تراسلاوها، توجیح وسازمان دادند. نژادپرستان نازی آلمانی روایت برتری طلبانه خود را با الهام از روایت غالب کلونیالیزم که دوگانگی تمدن و وحشی بود گرفتند و با معرفی "علم نژادها" روایت کلونیالیزم را گسترش دادند. اگر جنایات کشورهای کلونیال با منطق متمدن کردن بومیان وحشی توجیه می شد(۱)، نازی ها با استفاده از "علم داروینیسم اجتماعی" جنایات خود را با میدان دادن به نژاد برتر آریائی توجیه میکردند. بخش مهمی از بزرگترین جنایات تاریخ بشریت در پرتو این دوگانگی ها به ویژه با استفاده از ابزار و تکنولوژی مدرن سازماندهی شده است.

در برابر این روایات، روایت دیگری در دوران مدرن گسترش یافت که مبتنی بر مبارزه طبقاتی بود. در این روایت، ساختار اجتماعی که اختراع بشری است و مبتنی برعوامل طبیعی یا بیولوژیکی نیست، مبنای مبارزه قرار گرفت. این روایت به طور خلاصه هیرارشی اجتماعی را مورد هدف قرار می دهد، یعنی حاکم در برابرمحکوم که انقلاب اکتبر براین مبنا استواربود. این روایت باعث شد تا نیروهای بسیار گسترده تری از مردم در سراسر جهان متحد شوند. ناگفته نماند که در شوروی رابطه حاکم و محکوم شکل گرفت که با

روایت مبارزه طبقاتی توجیه می شد و خود را در مقابل روایت های دیگر قرارداد و نظم کهنه استعمار را تهدید کرد.

از آغاز انقلاب اکتبر در روسیه، شکل این مبارزه به تدریج تغییر کرد. انقلاب بلشویکی ابتدا با جنگ داخلی مواجه شد که در آن کشورهای امپریالیستی با وارد کردن نیروی نظامی به نفع نیروهای ضد انقلاب هدف شکست انقلاب را داشتند. با پیروزی انقلابیون در روسیه، اتحاد جماهیر شوروی در اتحاد با اکثر جنبش های رهایی بخش در کشورهای تحت سلطه قدرت های بزرگ اروپائی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، مبارزاتی پیگیرا سازمان دادند. این اتحاد در عمل برای حفظ اتحاد جماهیر شوروی اجتناب ناپذیر شد.

برای درک بهتر مبارزات استقلال طلبانه در قرن ۲۰ باید به گذشته برگشت و در این رابطه انسان نیاز به تقسیم زمان به دوران های مختلف دارد که کاری است اختیاری. به گفته هگل هر دورانی دارای یک "زایتگایست" (Zeitgeist) و یا به گفته فوکو "اپیستم" (Episteme) است. اگر بخواهیم "زایتگایست" عمده سیاسی قرن ۲۰ را خلاصه کنیم، می توان آن را "دوران مبارزات رهایی بخش ملی و پایان توفق و حاکمیت ۵۰۰ سال کلونیالیزم اروپائی" نامید. آخرین نبرد سرنوشت ساز این دوره شکست ایالات متحده و متحدانش در برابر مبارزان استقلال طلب ویتنام در اتحاد با "بلوک شرق" و نیروی های ضد کلونیال جهانی و به ویژه جنبش جوانان ضد جنگ در ایالات متحده و اروپا بود (۲). پایان "نمادین" این دوره زمانی است که در سال ۱۹۹۴ در آفریقای جنوبی نژادپرستان سفیدپوست اروپایی دولت را به بومیان آن کشور واگذار کردند. نزدیک به ۵۰۰ سال پس از اولین سفر کریستفر کلمب به قاره آمریکا در سال ۱۴۹۲ دوران کلونیالیزم خشن و غارتگر اروپائی با شعار متمدن کردن وحشی های بومی آغاز شد (۱) و در سال ۱۹۹۴ ناقوس مرگ آن زده شد.

نیمه دوم قرن بیستم دوره مبارزه پیگیر کشورهای به اصطلاح "توسعه نیافته" علیه بلوک غرب به رهبری ایالات متحده بود. انقلاب ایران ۴۸ سال بعد از شکست آمریکا در ویتنام در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. شعار محوری نیروهای مذهبی مخالف رژیم شاه "استقلال آزادی جمهوری اسلامی" بود و از طرف نیروهای چپ و ملی "استقلال آزادی عدالت اجتماعی" بود. در این دو شعار هم هماهنگی و هم تضاد دو نیرو مشهود است. غیر از شعار "جمهوری اسلامی" دیگر شعارهای انقلاب ۵۷ برخاسته از "زایتگایست" دوران مبارزات جنبش های رهایی بخش بود. اکثر معترضین به نظم موجود در جهان از این شعارها پیروی می

کردند. آنچه در ایران تازگی داشت شعار «جمهوری اسلامی» بود، که البته این شعار شامل عوامل داخلی و خارجی است.

با پیروزی نیروهای استقلال طلب درجنگ ویتنام، قدرقدرتی “بلوک غرب” ضربه ای کاری خورد ودرنتیجه نیروهای استقلال طلب درجهان سوم امیدوارشدند. درعین حال، امکان مداخله مستقیم نظامی ایالات متحده درمبارزات آزادیبخش را هم محدود کرد. به همین دلیل برای موفقیت جنبشهای آزادی بخش، کمک «بلوک شرق» و نیروهای وابسته به آن نقش برجسته خود را از دست دادند. این امکانی شد که نیروهای مذهبی که نقش کمرنگتری به خاطرروایت غالب مدرنیته درمبارزات رهای بخش داشتند، بتوانند نقش برجسته تری پیدا کنند. نگاه استقلال طلبانه این نیروبا تکیه برسنت گامی به عقب ازدید مدرنیته بود. چپ سکولار و نیروهای ملی خواهان تغییر در چارچوب مدرنیته بودند و به آینده می نگریستند. نیروی مذهبی با نگاه به گذشته وبا استفاده ازابزارمدرن قدرتی را ساخت که امروز درجمهوری اسلامی ایران شاهد آن هستیم، تلفیقی ازملی گرایی و دیدگاه مذهبی با استفاده ازابزارمدرن که معجونی است جدید.

شکست امریکا درویتنام منجر به تغییردر سیاست خارجی امریکا شد. ترس آمریکا از نفوذ فزاینده شوروی در کشورهای جهان سوم دو چندان شد، درحدی که شاهد حمایت ایالات متحده از نیروهای جهادی اسلامگرا در افغانستان در برابر شوروی بودیم. ایالات متحده برای کنترل نفوذ «بلوک شرق» در تحولات سیاسی کشورهای جهان سوم تحت نفوذ خود، درصدد رفرم ساختارهای دیکتاتوری ازجمله در ایران برآمد.

ایران در اتحاد با ایالات متحده و “بلوک غرب” به عنوان ژاندارم منطقه نفت خیز خاورمیانه، با روی کار آمدن دولت کارتر در سال ۱۹۷۶ میلادی که یکسال پس ازشکست امریکا درویتنام بود، تحت تاثیرسیاست خارجی جدید امریکا قرارگرفت. ایالات متحده همیشه در ایران از نیروهای مدرن مخالف شاه که ترکیبی از ناسیونالیست ها، چپ ها و به طور کلی نیروهای سکولاربودند هراس داشت. قبل از روی کار آمدن خمینی و روحانیت در ایران، نیروهای مدرن آن زمان که شامل آمریکا، رژیم شاه، ناسیونالیست ها و اپوزیسیون چپ میشد، امکان قدرت گیری نیروهای مذهبی را، به دلیل روایت مدرنیته، دست کم گرفتند. حتی خود خمینی هم تحت نفوذ روایت مدرن کشورداری، ابتدا قدرت را به نیروی ملی-مذهبی بازرگان سپرد. اوهم به توانایی روحانیت برای اداره کشوراعتماد نداشت ولی درپروسه

قدرتگیری آرام آرام به نتیجه خلاف آن رسید. این نگاه نیروهای مدرن، از آمریکا گرفته تا رژیم شاه و مخالفین مدرن، بود که مقاومت در برابر نیروی مذهبی را کم کرد و خطرا را ابتدا درست ندید. ناگفته نماند که پس از گذشت ۴۳ سال حاکمیت روحانیت، هنوز این نگاه یعنی ناتوانی روحانیت در کشورداری در بخش عمده ای از مخالفین جمهوری اسلامی غالب است که منجر به ندیدن منشا قدرت این رژیم می شود.

دوران مبارزات ضد کلونیال و جنبشهای آزادی بخش همانطور که اشاره شد، در سال ۱۹۹۴ در آفریقای جنوبی به پایان رسید. انقلاب سال ۵۷ در اواخر این دوران پیروز شد و عمدتاً متأثر از اهداف و شعارهای آن دوره بود. در حالیکه دوران جدیدی در حال شکل گیری است، جمهوری اسلامی هنوز با شعارها و سیاست های آن دوره عمل میکند که مشکلات زیادی را برای مردم ایران ایجاد کرده است. به همین دلیل میتوان انقلاب سال ۵۷ ایران را "انقلاب دیر هنگام" نامید.

بخش دوم: رفتارها

به گفته هراکلیوس فیلسوف یونانی، «نمی توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد» به این معنی است که تاریخ تکرار نمی شود. اگر به نظر می رسد که تاریخ در حال تکرار است، به این دلیل است که غرایز و نیازهای اساسی که رفتار انسان اولیه را از زمان پارینه سنگی شکل داده است، به طور چشمگیری تغییر نکرده اند. در حالیکه شرایط پیرامونی انسان ها دائماً در حال تغییر است، اما رفتار ما در مواجهه با شرایط جدید به ویژه در بحران ها تفاوت چندانی نکرده است.

در زمان های عادی "تمدن" لایه نازکِ بر رفتارهای اولیه ما در ضمیر خود آگاه ما می گذارد، اما در شرایط بحرانی، متناسب با شدت بحران، این لایه به سرعت از بین می رود و آن رفتارهای اولیه پارینه سنگی که بخشاً در ناخود آگاه ما وجود دارند به مرور زمان رومی آیند. البته این بدان معنا نیست که همه یکسان رفتاری میکنند، اما اکثریت قریب به اتفاق مردم رفتار نسبتاً هماهنگی دارند.

نمونه برجسته آن پس از بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ در دهه ۳۰ در اروپا مشاهده شد که منجر به جنگ جهانی دوم شد و چیزی حدود ۵۰ میلیون انسان در "تمدن" ترین کشورهای جهان کشته شدند، کشتاری

که در تاریخ بشر بی سابقه است.

انسان حیوان اجتماعی است و نمی تواند غذای خود را به صورت فردی تامین کند و از ابتدا تا به امروز مجبور بوده است که غذای خود را به صورت اجتماعی تامین کند. به همین دلیل در ضمیر ناخودآگاه اش امنیت را در پیوند با گروه حس میکند و در نتیجه رفتار خود را بطور عمده در همخوانی با گروه تنظیم میکند. اما با پیشرفت تکنولوژی و ساختارهای اجتماعی این امکان داده شده است که ظاهراً خود را بی نیاز به دیگران حس کند.

اما در شرایط بحرانی، دنباله روی از جمع (herd mentality) میتواند در ضمیر ناخودآگاه ما، متناسب با شدت بحران تحریک شود و امکان فکرمستقل را از ما سلب کند. نمونه بارز آن را میتوان در رفتار مردم در انقلاب ۵۷ مشاهده کرد. کسانی که آن دوران را بخاطر دارند، بیاد دارند که در ماه های اخرا انقلاب، موضع میانی داشتن بین انقلاب و رژیم شاه بسیار دشوار بود، برای موضع میانی گوش شنوایی هم نبود.

رفتار مذهبی ناشی از نیاز انسان به تعلق داشتن به گروه است، این یکی از رفتارهای اولیه ما است. در دوران مدرن هم ما مذهب مدرن داریم "مذهب مدنی" (۴)، که به ما اجازه میدهد که همان رفتار دینی را در مضمون مدرن داشته باشیم. دوگانگی مطلق خوب و بد را که همان دوگانگی فرشته و شیطان دینی است در نزد بسیاری از نیروهای مدرن و افراد غیرمذهبی می بینیم. درحالیکه واقعیت همیشه پیچیده و خاکستری است، تمایل به ساده کردن به دوگانه مطلق خوب و بد برای خیلی ها جذاب است.

رفتار دنباله روی از جمع (herd mentality) را میتوان امروزه در نیروهای سیاسی خارج و داخل کشور مشاهده کرد. اگر قبل از انقلاب روایت جنبش های رهائی بخش در ایران با رفتاری دنباله روانه از جمع و مذهبی گونه همه را به خود جذب میکرد، امروزه در رابطه با دموکراسی خواهی و حقوق بشر با همان رفتار دینی و مقدس گونه در اکثر افراد و سازمان ها مواجه هستیم.

این تصور که در زمان انقلاب رفتارها را بتوان با اراده افراد و یا گروه های درگیر در ایران برخلاف روایت غالب عوض کرد، به همان اندازه غیر واقعی است که تصور کنیم تحول اراده گرایانه میتواند روایات دموکراسی خواهی و حقوق بشری غالب امروزین را متحول

کند. اگر قرار باشد تحولی در این روایات رخ دهد، در یک فرآیند پراتیک تاریخی امکان پذیر است.

هگل فیلسوف قرن ۱۹ آلمان مقوله ای دارد با نام “ضرورت و احتمالات” (۴) (Notwendigkeit und Kontingenz) که میتوان در رابطه با انقلاب ۵۷ از آن استفاده کرد. هر لحظه تاریخی گذشته و آینده ای دارد. گذشته دربرگیرنده وقایعی است که آن لحظه تاریخی را تبدیل به ضرورت میکند درحالیکه آینده با احتمالات زیادی روبروست. انقلاب ۵۷ هم احتمالات زیادی داشت، اینکه جمهوری اسلامی از آن بیرون آمد به وقایع بسیاری وابسته بود که خلاصه کردن آن صرفاً به رفتار افراد و یا گروهائی که شرکت داشتند، چه موافق و چه مخالف، ساده کردن آن است.

انقلاب ۵۷ را مباحث تاریخی ارزیابی کرد و وقایع ضروری اش را روشن کرد. به عنوان مثال، برخی از وقایع مهمی که ضروری بودند را میتوان انقلاب مشروطه و شکست سیاسی آن با قدرت گیری رضا شاه، انقلاب اکتبر، پیروزی انقلاب چین کودتای ۲۸ مرداد، پیروزی انقلاب کوبا و شکست امریکا در جنگ ویتنام نام برد. بدون گنجاندن تاثیرات این رویدادها در تحلیل کلان انقلاب، با نگاه صرف خرد میتوان به تحلیلی یک طرفه، ناقص و گاه غیرواقعی رسید.

۲۰ بهمن ۱۴۰۰

February 2022 9

زیرنویس و لینک ها :

۱ - کلونیالیزم و وحشیگری

https://www.youtube.com/watch?v=E1Fj8kqe0_M

۲ - جنگ ویتنام

https://www.youtube.com/watch?v=hoWUwFv1-cU&list=PLRjujuQak2ByF1RVd34zy23JKU_AjZB5U

۳ - مذهب مدنی

http://www.robertbellah.com/articles_5.htm

<https://www.youtube.com/watch?v=p2WsKuhRcFo>

به مناسبت سالروز انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷



بیانیه جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

۴۲ سال پیش مردم ایران برای يك زندگی بهتر، برخورداری از آزادی و رهائی از سلطه‌ی استبداد خاندان پهلوی به خیابان‌ها آمدند و کارنامه‌ی نظام ستم شاهی را در هم پیچیدند، به این امید که با غلبه بر استبداد داخلی و قطع نفوذ سیاست‌های بیگانه، راه را برای استقرار آزادی، عدالت اجتماعی و يك نظام مردم سالارانه باز کرده و زمینه‌ی برداشتن گام‌های بزرگ را برای پیشرفت و

ترقی هموار سازند. ولی با سقوط نظام پادشاهی در ایران، نظام جمهوری اسلامی یعنی سلطه و حاکمیت استبدادی، انحصاری و خودکامه‌ی روحانیون و افسگرا مستقر شد. و بزودی آشکار شد که هنوز يك نیروی تاریخی، پر قدرت و با نفوذ دیگر، در شکل دین‌سالاری، سر راه مردم ایران جهت تحقق آرمان‌های تاریخی‌اش قرار دارد.

از همان فردای انقلاب با اعدام‌های خودسرانه و انتقام‌جویانه سران نظام پیشین، یکی از فاسدی‌ترین و جنایت‌کارترین حکومت‌ها در تاریخ ایران مستقر و بتدریج زمینه‌ی اشاعه فساد، دزدی، رانت‌خواری، گسترش بیکاری، گرانی و ترویج اعتیاد فراهم شد.

کارنامه ۴۲ سال حکومت جمهوری اسلامی مملو از اعدام، شکنجه، ترور، سرکوب و دخالت‌گری قدرت‌طلبانه و نظامی در منطقه است. اعدام‌های اوایل دهه شصت، کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای، ترورهای برون مرزی، سرکوب خیزش‌های سال ۸۸، دی ماه ۹۶، مرداد ۹۷ و آبان ۹۹ چهره پلید این نظام ضد انسانی را بر همه آشکار ساخته و اکثریت بزرگ مردم هیچ توهمی نسبت به آن ندارند و از هر فرصتی برای اعتراض و مقابله با حکومت اسلامی استفاده می‌کنند. مبارزه و مقاومت اقشار گوناگون مردم، از دانشجویان، زنان، کارگران اقوام زیر ستم تا خانواده‌های زندانیان سیاسی خواب خوش را از این نظام ربوده است.

امروز در شرایطی قدم به سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ می‌گذاریم که نه تنها ایران بلکه جهان در تشنجی کم سابقه به سر می‌برد. اگرچه اپیدمی جهانگیر کوید-۱۹ و تاثیرات اقتصادی-اجتماعی آن در سراسر جهان، به‌ویژه ایران، فرایند مبارزات و اعتراضات اجتماعی را کندتر کرده است، اما هر روز شاهد اعتراضات وسیع اقشار مختلف جامعه، از جمله زحمتکشان، معلمان، بازنشستگان، زنان و دانشجویان هستیم که با شهامتی بی‌همتا خشم و نفرت خود را از جمهوری اسلامی نشان می‌دهند.

حکومت اسلامی ایران به تغییر سیاست دولت جدید آمریکا نسبت به ایران امید بسته با این تصور که با پایان گرفتن تحریم‌ها، مذاکره و نیز فعال شدن قرارداد برجام بتواند شرایط را به نفع خود و بقای حکومت‌اش رقم زند. نیت و قصد حکومت برقراری شرایطی در جامعه است که از طریق آن بتواند مردم را با وعده وعیدهای پوچ و تکراری یکبار دیگر به پای صندوق‌های رای‌گیری مضحکه انتخاباتی ۱۴۰۰ بکشانند.

پیامد فساد ساختاری افسار گسیخته در چهار دهه استبداد حکومت دینی، فقدان آزادی‌های اجتماعی، سرکوب تشکلهای مدنی مختلف اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و صنفی، بی شک زمینه ساز اعتراضات گسترده تر مردمی در شهرهای مختلف در آینده خواهد بود.

یقین داریم که تنها نیروی منسجم جنبشهای مردمی توان برچیدن حکومت استبدادی اسلامی ایران را خواهد داشت و این نیز از راه مبارزات و اعتراضات پایدار و مستمر مردمی در جهت برپایی جمهوری، دموکراسی و جدایی دین و دولت میسر خواهد بود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران، به مناسبت سالروز انقلاب ۵۷، بار دیگر بر تعهد همه جانبه خود در دفاع و پشتیبانی از مبارزات مردم و جنبشهای مدنی آنان علیه نظام تمامیتخواه جمهوری اسلامی تاکید ورزیده و تلاش میکند صدای آنان در خارج از کشور باشد.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

۱۰ فوریه ۲۰۲۱ - ۲۲ بهمن ۱۳۹۹